

Research Article

The Reflection of Feminist Elements in Simin Daneshvar's "Savushun" and Virginia Woolf's "A Room of One's Own

Fatemeh Elhami^{1*}, Shahla Khalilollahi², Batoul Mahdavi³, Fatemeh Qarloghi⁴

Abstract

Feminism is a movement that has focused on women's challenges regarding legal and rights inequalities compared to men since the 19th century. This movement, which has Western origins, rapidly spread to developing countries in various forms through women's legal studies. Literary works are one of the most important tools for understanding women's rights and status; therefore, the representation of women's positions in literary works, especially those by female authors, has received attention. Historically, men have portrayed women in society from their own perspectives, but when women began to write and describe themselves using feminine language, many realities of their identity and thoughts became evident to society. Among the pioneering feminist writers is Virginia Woolf, a literary figure and teacher whose work "A Room of One's Own" laid the foundations for feminist criticism. On the other hand, Simin Daneshvar is an Iranian writer whose portrayal of women in her works is very prominent. This research aims to analyze and examine the feminist components in Daneshvar's "Savushun" and Woolf's "A Room of One's Own" using documentary and qualitative methods, seeking to answer how feminist components are reflected in these two works. The comparison of these two works reveals a shared perspective between the two authors in recognizing women's rights and independent status in society. The difference between these two novels mainly lies in their cultural and social outlooks; from a linguistic and expressive perspective, this difference led Woolf to protest against the discriminatory status of women with sharp and clear language, while Daneshvar remains a narrator who describes women's situations more subtly.

1. Associate Professor, Faculty of Management and Humanities, Chabahar University of Maritime and Marine Sciences, Chabahar, Iran

2. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Shahed University, Tehran, Iran

3. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, University of Mazandaran, Babolsar, Iran

4. Master's degree in Persian Language and Literature, Chabahar University of Maritime and Marine Sciences, Chabahar, Iran

Keywords: Feminism, Savushun, A Room of One's Own, Simin Daneshvar, Virginia Woolf

How to Cite: Elhami F, Khalilollahi S, Mahdavi B, Qarloghi F., The Reflection of Feminist Elements in Simin Daneshvar's "Savushun" and Virginia Woolf's "A Room of One's Own, Journal of Comparative Literature Studies, 2025;19(76):117-144.

مقاله پژوهشی

بازتاب مؤلفه‌های فمینیستی در سوووشون سیمین دانشور و اتفاقی از آن خود ویرجینیا وولف

فاطمه‌الهامی^۱، شهلا خلیل‌اللهی^۲، بتول مهدوی^۳، فاطمه قارلقی^۴

چکیده

فمینیسم جنبشی است که از قرن نوزده تاکنون بر جالش‌های زنان نسبت به نایابری‌های قانونی و حقوقی آنان در جامعه نسبت به مردان و مسائل مربوط به زنان در حوزه‌های گوناگون تمرکز نموده است. این جنبش که خاستگاه غربی دارد، از طریق مطالعات حقوقی زنان به سرعت در کشورهای در حال توسعه، به شکل‌های مختلف گسترش یافت. آثار ادبی یکی از مهمترین ابزارهای درک حقوق و جایگاه زنان است؛ بدین جهت بازنمود جایگاه زنان در آثار ادبی به ویژه در آثار زنان نویسنده مورد توجه قرار گرفت؛ چراکه مردان در طول تاریخ همواره با قلم خود و از دیدگاه خود، به ترسیم و معرفی زنان در جامعه پرداخته‌اند؛ اما پس از آنکه زنان خود قلم به دست گرفته و با زبان زنانگی، خود را توصیف کردند، واقعیت‌های بسیاری از هویت و اندیشه آنان آشکار و به جامعه شناسانده شد. از جمله زنان نویسنده و پیشگام فمینیست، ویرجینیا وولف، ادیب، معلم با اثری به نام اتفاقی از آن خود توانست پایه‌های نقد فمینیستی را بنا کند و از سوی دیگر سیمین دانشور، نویسنده ایرانی است که نقش زن در آثار او بسیار برجسته است. این پژوهش برآن است مؤلفه‌های فمینیستی در سوووشون سیمین دانشور و اتفاقی از آن خود ویرجینیا وولف را به روش اسنادی و کیفی تحلیل و بررسی کند و در پی پاسخ به این پرسش است که مؤلفه‌های فمینیستی در این دو اثر چگونه بازتاب یافته است؟ آنچه از مقایسه این دو اثر حاصل شده، بیانگر نگاه مشترک این دو نویسنده در به رسمیت شناختن حقوق و پایگاه مستقل زنان در جامعه است. تفاوت این دورمان، بیشتر در حوزه «نگرش فرهنگی و اجتماعی آن‌هاست و از منظر زبان و بیان همین تفاوت سبب شد تا وولف از زبان گزندۀ و صریح به پایگاه تبعیض آمیز زنان اعتراض کند و دانشور در پرده و بدون صراحت فقط راوی توصیف‌گر موقعیت زنان باشد.

۱. دانشیار، دانشکده مدیریت و علوم انسانی، دانشگاه دریانوردی و علوم دریایی چابهار، چابهار، ایران

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

۴. فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه دریانوردی و علوم دریایی چابهار، چابهار، ایران
نویسنده مسئول: فاطمه‌الهامی
ایمیل: elhami@cmu.ac.ir

وازگان کلیدی: فمینیسم، سووشون، اتفاقی از آن خود، سیمین دانشور، ویرجینیا وولف

مقدمه و بیان مسئله

جنبیش فمینیسمی که از سده‌ی نوزده میلادی در خصوص مطالعات حقوقی زنان در کشورهای غربی شکل گرفت، به دلیل اینکه طلایه‌دار مبارزه با ظلم و تبعیض علیه زنان بود، به سرعت رشد و گسترش یافت و از سویی چون زنان به وضعیت حقوقی خود واقف شدند، از هر ابزاری برای آگاهی رساندن به جامعه تلاش کردند. یکی از مهمترین ابزارها برای انکاس حقوق و جایگاه زنان آثار ادبی است که خود آفریننده آن هستند و از زمانی که توانستند با قلم و زبان زنانگی، خود را در آثارشان توصیف کنند، واقعیت‌های بسیاری از هویت و اندیشه آنان آشکار شد و در اختیار جامعه قرار گرفت. لذا در سه دهه اخیریکی از مهمترین تحولات در حوزه‌های مختلف شناخت، «ظهور مطالعات زنان به عنوان یک حوزه مطالعاتی بین رشته‌ای است که عرصه‌های مختلف دانش بشری، از علوم انسانی تا علوم تجربی، فلسفه و الهیات را در بر می‌گیرد. این حوزه مطالعاتی شامل مباحث مربوط به زنان، از دیدگاهی زنانه و به نفع زنان است و گاه نیز به شکلی عام‌تر به مسائل مربوط به جنسیت مربوط می‌شود» (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۱۱).

ویرجینیا وولف^۱ از جمله نویسنده‌گانی است که به مشکلات زنان در جامعه پرداخته است. اثر او «اتفاقی از آن خود» سرآغاز یک جریان فکری بسیار انقلابی است که به‌طور کلی نظریه‌پردازی فمینیسم و به طور خاص نقد ادبی فمینیسم را نشان می‌دهد؛ به طوری که «نقد فمینیستی آمریکایی- انگلیسی افزون بر تأثیرپذیری از فمینیسم فرانسوی و سیمون دبور، ریشه‌هایی در اندیشه‌های اتفاقی از آن خود ویرجینیا وولف دارد» (تسلیمی، ۱۴۰: ۲۵۹). اگرچه مسئله‌ی زن و محرومیت‌های فردی و اجتماعی او پیش از وولف و طی قرون متعدد مطرح بوده؛ اما وولف اولین کسی است که محرومیت‌های زن و مشکلات او را در تقابل با گفتمان‌های غالب و پیش‌فرض‌ها بررسی می‌کند، درواقع وولف در اتفاقی از آن خود مرحله‌ای تازه‌ای از فمینیسم را آغاز می‌کند (دانش‌دوزت، ۱۳۹۵: ۱۸).

سیمین دانشور، نخستین نویسنده زن ایرانی است که در آثار او مؤلفه‌های فمینیسم بسیار درخور توجه است. وی در بیان هویت و ذهنیت زنانه و همچنین نمایش جایگاه زن در جامعه معاصر سهم بهسزایی دارد. او در داستان‌هایش زن را از دیدگاه دو بعدی بودن در آثار و تفکر نویسنده‌گان ادبیات مردسالار؛ یعنی زن اثیری و لکانه بیرون می‌آورد. فمینیست دانشور، فمینیستی

^۱ Woolf, Virginia

آمیخته با سنت و آمیزه‌های مذهبی است و از دید وی دوری از فرهنگ ایرانی ما را در پرتگاه بی‌بندوباری غربی گرفتار می‌کند. دانشور همان‌قدر که مردمداری را نفی می‌کند، زن‌مداری را نیز موجب نابرابری می‌داند (میرزائیان و باقری، ۱۳۹۳: ۷۲-۷۶). البته او حساب خود را با فمینیسم افراطی غربی که حقوق مردان را در مواردی از آنان سلب کرده و به بنیان خانواده بیشتر آسیب رسانده، جدا کرده است و تمایل خود را در قالب یک انسان شرقی بیان می‌کند و فمینیسم را برابری حقوق زن و مرد می‌داند (حسن‌لی و سالاری، ۱۳۸۶: ۹).

بیان مسئله و سؤالات تحقیق

قطعاً یکی از راههای رهایی از گفتمان جامعه‌ی مردسالار و دست یافتن به حقوق برابر، آگاهی زنان از حقوق به حق و مسلم خود از رهگذر رشد و ارتقای دانش و شعور اجتماعی است. یکی از راههای ارتقای شناخت از حقوق فراموش شده خود، مطالعه‌ی داستان و رمان‌هایی با رویکردهای فمینیستی از نویسنده‌گان زن است. زنان نویسنده به اقتضای جنسیت‌شان، درک درست و دقیقی از رنج و مشکلات اجتماعی و خانوادگی زنان دارند. مقاله حاضر به نقد و بررسی دو داستانی می‌پردازد که با زبان زنانه نگاشته شده‌اند و در پی آن است که مؤلفه‌های فمینیستی از قبیل حقوق زنان و مشکلات آنان از جمله ازدواج اجباری، فرزنددار شدن، تحقیر و... را در رمان‌های مزبور مورد تحلیل و واکاوی قرار دهد. وجود شباهت‌های فکری و دیدگاه‌های مشابه با وجود تفاوت‌های فرهنگی و مذهبی از دو عامل سرچشمه می‌گیرد. این جستار برآن است که با بررسی نشانه‌های فمینیستی در دو اثر از سیمین دانشور و ویرجینیا وولف برای پرسش‌های ذیل، پاسخ‌های درخوری بیابد:

- ۱- با توجه به اختلاف فرهنگی و اجتماعی این دو نویسنده تا چه میزان دیدگاه آن دو به یکدیگر شبیه است؟
- ۲- تفاوت رویکردهای فمینیستی این دو نویسنده متوجه کدامیک از مؤلفه‌های است؟

ضرورت و اهمیت تحقیق

در آثار وولف و دانشور، جایگاه واقعی زنان در اجتماع و میزان آگاهی آنان از حقوق از دست رفته بازتاب یافته است. بررسی تطبیقی دو اثر محل بحث، سبب آشنایی بیشتر با اندیشه‌ها و رویکردهای فمینیستی دو نویسنده مزبور است. مقایسه شباهت‌ها و تفاوت‌های افکار و رویکردهای فمینیستی این دو نویسنده ضمن آگاهی از تفکر فمینیستی در جامعه غرب و شرق و نقد این آثار، به روشنگری ما نسبت به میزان برابری حقوق زن و مرد در دو حوزه جغرافیایی و تمدنی مدد می‌رساند.

پیشینه‌ی تحقیق

مقالات‌های بسیاری درباره جنبش فمینیستی نوشته شده، اما تاکنون تحقیقی کاملاً مطابق با مبحث نشانه‌های فمینیستی در آثار سیمین دانشور و ویرجینیا وولف به عنوان کارکردی جداگانه تحلیل و بررسی نشده است؛ در این پژوهش دیدگاه وولف در «اتفاقی از آن خود» و دانشور در «سووشون» به طور جداگانه و جزء جزء در راستای دستاورد جدید در چهارده بخش مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. پژوهش‌های انجام گرفته در این حوزه عبارتند از:

۱- مقاله «نشانه‌های فمینیسم در آثار سیمین دانشور» از حسن‌لی و سالاری (۱۳۸۶): این مقاله بدون اینکه آثار دانشور را ساختارشکنی کند، در لایه‌های متن به جست‌وجوی عناصر فمینیستی پرداخته و نشانه‌های فمینیستی را در آثار وی بازخوانی کرده‌است.

۲- مقاله «گذر فمینیستی از جزیره سرگردانی و به سوی فانوس دریایی» از بهین و باقری (۱۳۹۱): رویکرد این مقاله، بررسی تطبیقی این دو رمان و هدف این پژوهش، نظریه فمینیستی‌ای است که زنان را موجودی مستقل از مرد و دارای ویژگی‌های فرهنگی و ذهنی متفاوت از مردان به حساب می‌آورند.

۳- مقاله «تقد تطبیقی دیدگاه فمینیستی سیمون دوبوار و ویرجینیا وولف و سیمین دانشور در آثار داستانی»، از تاج‌بخش و فرزاد (۱۳۹۳) این مقاله به پانزده مجموعه آثار داستانی از سه نویسنده به شیوه تطبیقی پرداخته است. نگارندگان سعی کرده‌اند با توجه به وجه مشترک ادبیات فمینیستی، احیای حقوق زنان و نمایاندن مظلومیت آنان، نگاه متفاوت دانشور را با تفکر ایرانی - اسلامی به برابری حقوق زن و مرد نشان دهند و آن را با دیدگاه سکولاریسمی سیمون دوبوار که ازدواج را مانع پیشرفت زنان می‌داند و نگاه ویرجینیا وولف بر مباحث مالی و برابری زنان و مردان از بعد مالی مقایسه کنند. از آنجاییکه این مقاله به پانزده اثر داستانی از سه نویسنده نظر داشته، دیدگاه‌ها کاملاً کلی، اجمالی و گذراست؛ ضمن اینکه به دو اثر مورد نظر در این پژوهش یعنی سووشون دانشور و اتفاقی از آن خود ولف کمتر از دیگر منابع استناد شده است.

۴- مقاله «بررسی تطبیقی رمان جان شیفته و طوبی و معنای شب با رویکرد فمینیسم»، از فتحی‌زاده زال (۱۴۰۱) به بررسی دو رمان از دو جامعه متفاوت پرداخته‌اند و به الگویی‌هایی مانند ارتقای آگاهی زنان، تعظیم، بزرگداشت زنان، پاکدامنی در این پژوهش دست یافته‌اند.

۵- مقاله «تحلیل روایت‌شناسی فمینیستی در داستان خانه ادریسی‌ها اثر غزاله علیزاده»، از سارانی، عرب‌پور مفرد و پورقریب (۱۴۰۱) وضعیت زنان جامعه را در حوزه سیاسی، اجتماعی و حقوقی بررسی کرده‌اند.

۶- بیگ بابایی و رحیمی (۱۴۰۰)، در مقاله‌ای با عنوان: «واکاوی تطبیقی آثار زویا پیرزاد و الف شفق از دیدگاه نقد فمینیستی»، زنان در هر دو اثر به زنانی که دارای شخصیت مستقل و غیروابسته و شخصیت وابسته به مردان تقسیم شده‌اند، این‌گونه زندگی را برای زنان مذموم دانسته‌اند.

۷- پایان نامه کارشناسی ارشد از موسوی بربیجانی (۱۴۰۲)، با عنوان: «واکاوی نظریه فمینیستی الین شووالتر در آثار ادبیات پایداری با تکیه بر کتاب شب‌های بی‌ستاره از مرضیه نفری و عزیز خانوم از فاطمه جعفری، بر پایه نظریه شووالتر این رمان را مورد بررسی قرار داده است و در دو اثر مذکور نمونه‌هایی از انواع مدل‌های نظریه فمینیستی الین شووالتر و فمین را معرفی کرده است.

۸- (نجابتیان ۱۳۸۷) در پایان نامه خود «جلوهای و نقد زنان در آثار سیمین دانشور، منیرو روانی‌پور و غزاله علیزاده» به این نکته پایانی دست می‌باید که دانشور هم در استفاده از روش‌های نوشتاری که آن‌ها را زنانه‌تر می‌دانند، موفق است و هم در خلق شخصیتی پویا و باور پذیر. روانی‌پور در استفاده از تکنیک‌های نوشتاری زنانه‌تر چندان موفق عمل نمی‌کند؛ اما شخصیت‌هایی باورپذیر از زنان ارائه می‌دهد، غزاله علیزاده نیز پایبند استفاده از این روش‌ها نیست؛ اما با خلق شخصیت‌های متعدد، الگوهای متنوعی به زنان ارائه کرده است.

مبانی نظری

اصطلاح فمینیسم

فمینیسم، اصطلاح فرانسوی است که از کلمه *Femme* به معنای زن گرفته شده است و در فارسی به معنی زن‌گرایی است» (معصومی، ۱۳۸۷: ۳۰). واژه فمینیسم از ریشه یونانی *Femina* به معنی زن است، از نظر لغوی به معنی تساوی حقوق زن، طرفداری از حقوق زن و نهضت طرفداری از زنان است (حق‌شناس، ۱۳۸۹: ۲۰) و در اصطلاح به آینین طرفدار حقوق و نقش زن در جامعه گفته می‌شود (مشیل، ۱۳۷۲: ۱۱) که از سال ۱۸۳۷ وارد زبان فرانسه شد. تاریخ به کارگیری آن با تاریخ ظهور مکتب فمینیسم تفاوت دارد؛ چرا که این واژه، مدت‌ها پیش از آغاز اعتراض زنان به کار می‌رفت، حتی پس از آن که این واژه ساخته شد، باز هم بسیاری از مبارزان حقوق زنان خود را فمینیست نخواندند و صرفاً در همین اواخر، استفاده از اصطلاح فمینیست برای تمام گروه‌های مدافع حقوق زنان متداول شده است.

نقد فمینیسم رهیافتی در تحلیل متن است که ریشه در دوره ترقی‌خواهی در نخستین دهه‌های قرن بیستم دارد. برخی از نخستین و مهم‌ترین اصول و مبانی فلسفی این رهیافت را فمینیست

بریتانیایی، ویرجینا وولف در کتاب (اتاقی از آن خود) و فمینیست فرانسوی، سیمون دوبوار در کتاب (جنس دوم) تبیین کرده‌اند. آن‌ها اظهار دارند که جوامع غربی تحت سیطره مردان، به ویژه مرد سالاراند. مردان آگاهانه زنان را مورد ستم قرار داده‌اند و در موضوعات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی جامعه یا به کلی یا بسیار اندک مجال ابراز عقیده به آن‌ها داده‌اند؛ از این‌رو، با ارزش شمردن این مقولات، امر زنانه سرکوب و به میل مردان تعیین شده است؛ در نتیجه زنانگی مسکوت و تحقیر و کم ارزش جلوه کرده است، بنابراین تغییر نگرش تحقیرآمیز نسبت به زنان از جمله اهداف فمینیسم‌ها شد؛ به گونه‌ای که هر زن باید دریابد که انسانی ارزشمند و دارای همان امتیازات و حقوق مردان است (برسلر، ۱۳۸۹: ۳۳۰-۱۳۸۹). فمینیسم به‌طور کلی یک تاریخ سیاسی طولانی دارد و در سراسر سال‌های قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم، دست کم در امریکا و بریتانیا به مثابه نیرویی عمدۀ نشو و نما کرده است. جنبش‌های حقوقی مدنی و حق رأی زنان همراه با تأکیدشان بر انجام اصطلاحات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی از جمله عوامل مهم و تعیین کننده در شکل‌گیری این مرحله بوده‌اند. این گرایش از جهاتی با فمینیسم جدید دهه ۱۹۶۰ تعارض دارد. به نوشته هومان مگی در کتابی با عنوان «تحله‌های فمینیسم» گرایش جدید فمینیستی ضمن تأکید بر «مادیت» متفاوت زن بودن، موحد وحدت اخلاقی حاصل از مواضع و هویت‌های فمینیستی و معرفت تازه‌ای درباره تجسم زنان، براساس روانکاوی، زبان‌شناسی، نظریه‌های اجتماعی مربوط به ساختمان و تفاوت جنسیت بوده است؛ چراکه نقد فمینیستی دوره پیشین بیشتر بازتاب دل‌مشغولی‌های موج اول است تا یک سخن نظری فراگیر و خاص خودش؛ از میان فمینیست‌های متعددی که در این دوره کار می‌کردند و می‌نوشتند به عنوان مثال، اولیو شرایتر، الیزابت روینز، دوروثی ریچاردسون، کاترین منفیلید، ریکاوست، ری استراچی، ورا بربیتین و وینفرد هولتی، دو چهره برجسته ویرجینیا وولف و سیمون دوبوار را می‌توان انتخاب کرد (سلدن و ویدوسون، ۱۳۸۴: ۲۵۶-۲۵۷). البته در تاریخ و اندیشه غرب، «انسان»، همیشه با جنس مذکور برابر گرفته می‌شد؛ همان‌گونه که از واژه «mankind» برمی‌آید، زنان همواره به عنوان «دیگری» و در برابر و مقابله مردان تلقی شده‌اند و این «دیگر بودگی آنان»، همواره نقص و عیب قلمداد شده است (اشمیتس، ۱۳۸۹: ۲۲۲).

تاریخچه فمینیسم

ریشه ظهور فمینیست را در غرب می‌توان به تحولاتی چون رنسانس و سپس انقلاب فرانسه و انقلاب صنعتی نسبت داد (سجادی، ۱۳۸۴: ۲). مکتب فمینیسم براساس شرایط و موقعیت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی غرب متولد شد که با ساختار فرهنگی آنان مطابق و موجه بود.

اولین موج این جنبش برای گرفتن حق رأی برای زنان در سال‌های ۱۸۵۰ تا ۱۹۲۰ آغاز شد (پیشگاهی فرد و قدسی، ۱۳۸۹: ۱۱۳). ماری ولسون کرافت، نویسنده انگلیسی از اولین نویسنده‌گانی بود که رساله‌ای در حمایت از حقوق زنان نوشت (دانش‌دoust، ۱۳۹۵: ۴). ویرجینیا وولف، براین عقیده بود که زنان متفاوت می‌نویسند، نه به این دلیل که به لحاظ روانشناختی با مردان فرق دارند، بلکه به این دلیل که موقعیت اجتماعی متفاوتی دارند؛ از این‌رو، کوشش‌های او برای نوشتمن درباره تجارت زنان معطوف به این هدف بود که شیوه‌های زبانی مناسب برای توصیف زندگی محدود شده زنان را کشف کند و عقیده داشت هنگامی که زنان سرانجام به کسب تساوی اجتماعی و اقتصادی با مردان نائل شوند، هیچ مانع نمی‌تواند از تکامل آزادانه استعدادهای هنری آنان جلوگیری کند. سیمون دوبوار فمینیست فرانسوی شریک زندگی مادام‌العمر ژان پل سارتر، طرفدار سقط جنین و کسب حقوق مدنی زنان، بنیانگذار روزنامه اخبار فمینیسم و نشریه فمینیستی پرسش‌هایی درباره فمینیست‌ها می‌کند که مشخص‌کننده زمانی است که موج اول فمینیسم لغزیدن به سمت موج دوم را آغاز می‌کند؛ در حالی که اثر عمدۀ و عمیقاً اثرگذار او «جنس دوم» آشکارا به ماتریالیسم موج اول می‌پردازد، با بازشناسی تفاوت عظیم منافع دو جنس و حمله به تبعیض‌های زیست‌شناسی، روان‌شناسی، همچنین اقتصادی که علیه زنان اعمال می‌شود، موج دوم را آغاز می‌کند (سلدن و ویدوسون، ۱۳۸۴: ۲۵۳-۲۶۰).

گرایش‌های فمینیستی در ایران

فمینیسم در ایران تاکنون به قدر کافی شناخته نشده است؛ زیرا افراد کمی به مباحثه و پژوهش در تاریخچه و عوامل پیدایش آن پرداخته‌اند. مقوله فمینیسم هم مانند بسیاری از جریان‌ها دارای دو بعد است: یکی صورت صریح و آشکار دارد و دیگری هویتی نامحسوس، پنهان و نادیدنی (معصومی، ۱۳۸۷: ۱۲). بسیاری از تحلیل‌گران نقطه‌ی آغاز جنبش‌های سیاسی و اجتماعی زنان در ایران را سال‌های منتهی به جنبش مشروطه می‌دانند. اگر بخواهیم نقطه‌ی عطفی برای شکل‌گیری جنبش زنان معرفی کنیم، بدون شک می‌توان، انتشار نخستین روزنامه‌ها و مجلات با محوریت آشنایی زنان با حقوق خویش دانست، که غالباً متأثر از شکل‌گیری جنبش فمینیسم در جهان غرب بود (چراغی کوتیانی، ۱۳۹۳: ۳۴-۳۵). در سال ۱۳۱۱ کنگره‌ی زنان شرقی با حضور کشورهای ترکیه، افغانستان، مصر، استرالیا، عراق، چین، ژاپن، یونان و سایر کشورها تشکیل شد که هدف آن اتحاد زنان شرق و تاکید بر برابری زن و مرد در هر زمینه‌ای بود (دانش‌دoust، ۱۳۹۵: ۸). در اوایل انقلاب مشروطه زنان غالباً متأثر از رهبران مذهبی بودند. بعدها حرکات زنان مستقل‌تر شد و از محیط‌های بسته خانه بیرون کشیده شد و به اجتماع راه یافت (همان: ۷). از اولین کسانی که از وضع نامطلوب زنان سخن به میان آورد، می‌توان از

تاجالسلطنه، دختر ناصرالدین شاه، نام برد که در خاطرات خود از مسایل زنان و حقوقشان گفته- است (همان: ۶).

پس از سال‌ها غیبت ابتدا ایراندخت تیمورتاش با چاپ «دختر تیره بخت و جوان بولهوس»، زهرا کیان خانلری با چاپ «پروین و پرویز» و فخر عادل ارغون با چاپ «پاورقی ازدواج اجباری» به تقلید از شیوه مردانه پرداختند. دهه ۳۰ دهه‌ای پرکار برای زنان نویسنده ایرانی بود که از آن میان می‌توان از ملکه بقایی، بهین دخت دارایی، مهین توکلی، کیوان دخت کیوانی، مریم ساوجی و ماه سیما یاد کرد. دهه ۴۰-۶۰ مساوی است با به دست آوردن حق رأی برای زنان و در پی آن افزایش چشمگیر زنان در حوزه نویسنندگی. سیمین دانشور، مهشید امیرشاهی، گلی ترقی و قدسی نصیری از جمله زنان نویسنده‌ای هستند که اقتدار حضور زنان در عرصه نویسنندگی و دغدغه آن‌ها، مشکلات عاطفی زنان و تقابل با سنت‌های مردسالارانه بوده است. در دهه ۸۰-۷۰ گذر از جریان‌های افراطی و احساسی و حرکت به سوی همین فردگرایی و خودآگاهی است (شهبازی، فاضلی و حسینی، ۱۳۹۷: ۲۸۸-۲۸۹).

تحلیل بازتاب مؤلفه‌های فمینیستی در سووشون و اتفاقی از آن خود

این مقاله در پی بررسی تطبیقی مؤلفه‌های فمینیستی در رمان انگلیسی «اتفاقی از آن خود» ویرجینا وولف و رمان سووشون سیمین دانشور است. تمرکز اصلی تحقیق نیز بر جستجو و تحلیل روابط، خواسته‌ها، نگرانی‌ها، نیازهای زنان و همچنین هویت و شخصیت آنان می‌باشد، با این توضیح که هر دو نویسنده از نظام مسلط مردسالاری و محروم کردن زنان از حقوق طبیعی‌شان گفته‌اند و به دنبال راهکاری برای مبارزه با این شرایط هستند. شایان ذکر است که شاخصه‌های فمینیستی در دو داستان محل بحث را می‌توان از دو منظر صورت‌بندی و واکاوی کرد: ۱- رویکرد و نگرش جامعه مردمحور نسبت به زنان ۲- تلقی و تصور زنان از خود در چنین فضای مردسالار.

بازنمایی جایگاه زن در اجتماع

معمول‌ا در جامعه مردسالار طرز تفکر و گفتمان مسلط در حوزه‌ی زنان آن هم فارغ از نظر و خواست زنان از طریق مردان تبیین و القا می‌شود. فمینیستها برآن هستند که جنسیت به طور عمیقی در روابط اجتماعی نهفته‌است و زنان و مردان و روابط ساختاری بین آنان را تعریف می‌کند؛ به طور مثال مردان مستقل و زنان به تبع روابط خود را براساس روابط مردان منطبق می‌کنند (پیشگاهی فرد و قدسی، ۱۳۸۹: ۱۲۱).

با تطبیق دو اثر می‌توان آشکارا بازتاب تصویری از دیدگاه و نظر جامعه زمان وولف و دانشور را نسبت به زنان دید: وولف در کتاب «اتفاقی از آن خود» به صراحت از این که زنان در جامعه نه

تنها حق پیشرفت ندارند، بلکه هیچ‌گونه جایگاه درخوری ندارند، انتقاد می‌کند. در چنین اتمسفری، زنان موجوداتی فاقد احساس تلقی شده و تنها معیار ارزشمندی زن، در پاکدامنی آنان خلاصه می‌شود. وولف در کتاب خود بارها به جایگاه نازل زنان نسبت به موقعیت برتر مردان پرداخته و از این که زنان اجازه راه رفتن بر روی چمن‌های کالج و حتی فرصت ورود به کلیسا برای اجرای مراسم و جشن را ندارند، شکایت می‌کند:

«اول متوجه نشدم که آن پیکر عجیب بالباس تمام رسمی به من اشاره می‌کند. حالت چهراش حاکی از وحشت و خشم بود. به جای استدلال، غریزه به کمک آمد؛ او مأمور و من زن. این چمن بود و آن راه. تنها اعضا و دانش‌پژوهشان اجازه استفاده از این مکان را دارند، جای من در راه شنی است» (وولف، ۱۳۸۸: ۲۶).

دانشور نیز با نشان دادن زنان در مکان‌هایی که از نظر موقعیتی و اجتماعی در سطح پایین‌تری هستند، از جایگاه نازل زن نسبت به مرد در جامعه سخن می‌گوید:

«آمده‌بودند برای تشییع جنازه. اول قوم و خویش‌ها و آشناهای نزدیک آمدند. زن‌ها را در حوض-خانه و مردها را در تالار جا دادند» (دانشور، ۱۳۹۹: ۲۸۸).

آن‌چه در هر دو داستان آشکارا بازنموده شد، حاکی از دلخوری مشترک نویسنده‌گان دو دیار از گفتمان غالب جامعه در بی‌توجهی، اهانت و فروتن دانستن جنس زن نسبت به مرد است. در چنین جوامعی زنان حق ندارند از متابع و موقعیت‌هایی که باعث پیشرفت و افزایش آگاهیشان می‌شود، استفاده کنند و همواره نگاه مردان به زنان به عنوان موجودی فرودست از بالا به پایین است.

هویت‌باختگی زنان و انقیاد کامل در برابر مردان

زنان در جامعه مردسالار، همواره مطیع و تسلیم و فاقد هویت و شخصیت مستقل هستند (جمالی و سجادی، ۱۳۹۴: ۴۶؛ آنان در موقعیت فرودست به سر می‌برند و برای کاهش این نابرابری باید دگرگونی‌هایی در نظام‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی صورت گیرد (فریدمن، ۱۳۸۳: ۵)؛ به همین دلیل جنبش فمینیستی در جهت بازپس‌گیری حقوق، آزادی و نقش اجتماعی زنان فعالیت می‌کند (ر.ک سجادی، ۱۳۸۴: ۳). از این رو، در رویکرد دوم فمینیستی، آنان خواهان تحول در نگاه به زنان و تغییر روش برخورد با مقوله هویت زن شده‌اند (همان: ۶)؛ برهمن اساس وولف معتبرضانه به فقدان هویت و شخصیت مستقل زنان اشاره‌ی مستقیم می‌کند و برای آگاه کردن مخاطب خود با صراحة بر تبعیض جنسیتی در جامعه می‌تازد که چرا زنان به تولید آثار ادبی دسترسی ندارند، چرا نباید مانند مردان از لذایذ زندگی برخوردار

شوند؛ چرا نمی‌توانند از علایق و تجربیات خود صحبت کنند، چرا باید همواره در جایگاه قربانی آینه‌ای برای بازتابش تصویر دلخواه مردان باشند؟:

«چرا مردان شراب می‌نوشیدند و زنان آب؟ چرا یک جنسیت آنقدر غنی بود و دیگری آنقدر فقیر؟ فقر چه اثری بر داستان دارد؟ چه شرایطی برای خلق آثار هنری لازم است؟ هزار سؤال با هم به ذهنم هجوم می‌آورد» (وولف، ۱۳۸۸: ۵۱).

«به یادآورم که حتی لیدی بزی، با همه علاوه‌اش به سیاست، باید فروتنانه تسلیم شود و به لرد گرانویل لویسون گاوثر بنویسد: با وجود همه اشتیاقم نسبت به سیاست و صحبت‌های زیادی که در این زمینه می‌کنم، کاملاً با شما موافقم که هیچ زنی نباید در این حوزه یا در سایر امور جدی دخالت کند، مگر آنکه بخواهد عقیده خود را ابراز کند؛ البته به شرطی که از او بخواهند» (همان: ۸۸).

در سوووشون نیز زنان، مطیع و در میان افکار سلطه‌جویانه مردان جامعه‌ی مردانه از حق و حقوقشان بی‌بهره و در باورها و اعتقادات خرافی چنین اجتماعی غرق شده‌اند، با این توضیح که هویتشان توسط اطرافیان تعیین و تعریف می‌شود. در چنین فضایی زنان همواره در مراتب فروتر و در سلطه و تملک مردان قرار دارند و پیوسته بر این بردگی صحه می‌گذارند. دانشور درک عمیقی از شرایط زندگی زنان جامعه خویش دارد و از محروم بودن و اطاعت بی‌چون و چرای زنان سخن گفته است، برای مثال زری در تسلط یوسف است و در همه موارد او را تائید می‌کند: «گفت: پاشو بی سر و صدا برویم. زری موهایش را آورد روی آن گوشی که به طرف شوهرش بود و گفت: هر طور میل توست» (دانشور، ۱۳۹۹: ۱۲).

«پرسید: نگفتی پدرش رفته گرسیز، صبر کنید تا هفته دیگر خودش بباید، از او اجازه بگیرید؟ نمی‌دانستی که زن داداشم بی‌اجازه یوسف آب نمی‌خورد؟» (همان: ۶۰).

دانشور ناخشنود از گفتمان مسلط روزگار، آرزوی محقق نشده زنان جامعه خود را به تصویر می‌کشد؛ او در صحنه‌ای از داستان حتی از تساوی و برابری زن و مرد عبور کرده، آرزوی برتری زنان بر مردان را به تصویر کشیده است:

«سوزنی ترمه روی زین اسب را کنار زد و گفت: عروس روی زین اسب می‌نشیند تا همیشه بر سر شوهرش سوار باشد» (همان: ۷).

تصویری که دو نویسنده از پایگاه زنان در جامعه خویش به دست داده‌اند، حاکی از عدم استقلال شخصیت زنانی است، که نه تنها تسلیم، بلکه به شدت وابسته مردان هستند. آنان در تیره‌روزی و ترسی درونی بسر می‌برند. تنها تفاوت دانشور با وولف در شیوه و لحن بیان آن دو است. وولف معتبرضانه با لحنی پرخاشگر و نیشدار، معضلات اجتماع خود را به چالش می‌کشد و

اما دانشور بدون صراحت لهجه و به مدد توصیف‌های کنایه‌دار با نگاهی به ظاهر بدون قضاوت تنها به روایت موقعیت زنان می‌پردازد.

ازدواج سنتی و اجباری

یکی از معضلات جوامع مردسالاری، ازدواج‌های سنتی و اجباریست که دختران در انتخاب همسر، از خود اختیاری ندارند و طبق سنت و هنگار جوامع مردسالار تن به ازدواج می‌دهند. سیمون دوبوار^۱ معتقد است که در جامعه‌ی مردسالار، مرد موجودی مثبت و زن موجودی منفی و دیگری به شمار می‌آید؛ علت دیگری بودن او، تن اوست؛ به ویژه توان بچه‌دار شدن اوست که کارش را به درون خانه منحصر می‌سازد (تسلیمی، ۱۴۰، ۲۶۲).

زن حتی در انتخاب همسر نیز از خود استقلالی ندارد؛ اگرچه در بیشتر مواقع این ازدواج‌ها با مشکلات فراوانی روبرو می‌شود، اما سالیان سال در بر همان پاشنه چرخیده و به خواست و اراده زن حتی در مهمترین انتخاب زندگیش توجهی نشده است. وolf خشم و انده خود را از ازدواج‌های بدون احساس و عشق و ازدواج‌هایی که تنها منافع خانواده و مردان در آن مدنظر قرار می‌گیرد، با دیدی انتقادی ابراز می‌کند:

«اگر دختری از ازدواج با همسری که والدین او انتخاب کرده بودند امتناع می‌کرد، زندانی می‌شد، کتک می‌خورد و زیر مشت و لگد می‌شد؛ بدون آنکه ضربه‌ای به افکار عمومی وارد شود» (وولف، ۱۳۸۸: ۷۲).

«ازدواج، بخصوص در میان طبقات بالا و به اصطلاح نجبا، رابطه‌ای بود نه مبتنی بر احساسات شخصی، بلکه بر پایه حرص و آز خانواده. نامزدی اغلب زمانی صورت می‌گرفت که یکی از طرفین یا هر دو آن‌ها در گهواره بودند و پیوند ازدواج زمانی بسته می‌شد که تازه از زیر دست پرستار بیرون آمده بودند» (همان: ۷۲).

دانشور نیز همین داستان اندوه‌بار زنان تحت سلطه را روایت می‌کند، با این تفاوت که او در جایگاه یک راوی و نه قاضی به شرح و توصیف ماجرا پرداخته و داوری را به خوانندگان می‌سپارد. عزت‌الدوله مادر حمیدخان برای پرسش زری را انتخاب می‌کند و برای خواستگاری، ابتدا او را در حمام وارسی می‌کند:

«صورتش را در برابر نور روزن حمام گرفت و گفت: ماشالله! بدن به این لطیفی و سفیدی ندیدم» (دانشور، ۱۳۹۹: ۲۶۰).

فردوس دختر بچه‌ای است که از خانه رانده شده و عزت‌الدوله او را به عنوان خدمتکار به خانه می‌ورد و توسط پسر وی باردار می‌شود. عزت‌الدوله از ترس آبرویش دختر را مجبور می‌کند تا برخلاف میلش به ازدواج با کل عباس هوسران تن دهد.

«الغرض من هم مجبور شدم چک و نقد ببندهمش به ریش کل عباس، همین کل عباسی که ننهاش ماهی یکبار می‌رفت محل یهودی‌ها و یک دختر بچه برایش می‌خرید به سه تومان» (همان: ۹۲). ازدواج‌های سنتی و اجباری در هردو داستان به چشم می‌خورد. زنان شبیه یک کالا در بین خانواده‌ها برای تحکیم روابط، منافع اقتصادی پدران و هوس... مبادله می‌شند و تنها کار زنان صبوری و تحمل و تسلیم در چنین موقعیت‌هایی است؛ زیرا شیوه‌های حاکم در جوامع مرد سالارانه «همواره گونه اندیشیدن، زبان، فرهنگ و اسطوره‌ها را تشخصی مردانه می‌دهد و زن ناخودآگاه می‌پذیرد که فرودست است و به مانند طبقه فرودست به ابزار لذت بدل می‌شود و هویت خود را در جهان بی‌رحم مردانه گم می‌کند» (تسلیمی، ۱۴۰۱: ۲۶۰).

اجبار به ایفای نقش‌های تکراری و روزمرگی زنان

احترام به آزادی بنیادی زن و تلاش برای برابری حقوق زن و مرد و برقاری تعادل یکی از اهداف مهم فمینیست است. آنان معتقدند زن موجودی انسانی است و همان حقوق طبیعی مردان را دارد (جمالی و سجادی، ۱۳۹۴: ۴۷). در جنبش فمینیستی به برابری همگانی در آموزش و برابری حقوقی زن توجه شده است (سجادی ۱۳۸۴: ۴). از ویژگی‌های رمان فمینیستی دادن آگاهی به زنان برای یافتن حقوق فراموش شده‌شان است. زمانی که قدرت منطق و تفکر زنان در جامعه رشد یابد، دیگر او موجودی ناتوان نیست و نقش مهمی در جامعه پیدا می‌کند و یک شخصیت نقش‌آفرین می‌شود؛ درغیراین صورت وی تبدیل به شخصیتی می‌شود که در روزمرگی و نقشی که دیگران برایش تعیین کرده، غرق می‌شود. وولف نیز معتقد است زنان تنها در نقش مادر به زاد و ولد پرداخته‌اند و هیچ آینده‌ای برای خود و فرزندانشان تصور نکرده‌اند.

«از فکر آن‌همه زن که سال از پس سال کار می‌کردند و برایشان دشوار بود که دو هزار پوند روی هم بگذارند و نهایت تلاششان را می‌کردند تا سی هزار پوند جمع کنند، سخت برآشتمیم و فقر شرم‌آور جنسیت خود را تحقیر کردیم. پس مادران ما چه کردند که هیچ ثروتی نداشتند تا برای ما بگذارند؟ دماغشان را پودر می‌زدند؟ ویترین مغازه‌ها را تماشا می‌کردند؟ در آفتاب مونت کارلو خودنمایی می‌کردند؟ چند عکس روی پیش بخاری بود. مادرمری - اگر آن عکس به او تعلق داشت - شاید در اوقات فراغت تنپروری بود (او از کشیش کلیسا سیزده بچه داشت)، اما اگر چنین بود، زندگی سرخوشانه و بی‌بندوبارش رد بسیار کمنگی از لذت بر چهره‌اش باقی گذاشته بود» (وولف، ۱۳۸۸: ۴۵).

وولف، وقتی در مورد علت فقر و بی‌پولی مادرمری (دوست وولف) صحبت می‌کند که حتی با داشتن شوهر پولدار فقیر بود، آشته می‌شود و این فقر شرم‌آور را تحقیر می‌کند؛ چون او هنری

جز ابزار لذت مرد، بچه‌داری و رسیدگی به فرزندان و عدم توجه به خود ندارد و به جای لذت، رنج و درد بر چهره او حک شده است.

«پولدار شدن و به دنیا آوردن سیزده بچه! هیچ انسانی از عهده‌اش برنمی‌آمد. گفتیم بیاییم واقعیت‌ها را در نظر بگیریم. اول، نه ماه طول می‌کشد تا بچه به دنیا بیاید. بعد بچه متولد می‌شود. بعد از شیردادن، بی‌تردید پنج سالی صرف بازی کردن با بچه می‌شود. ظاهرا نمی‌توانیم بگذاریم بچه‌ها توی خیابان ولو باشند» (همان: ۴۶-۴۷).

در سوووشون نیز ذهن و زبان زری به عنوان یک زن نوعی از روزمرگی و تکرار نقش‌ها و کارهایی که از قبل برای او رقم زده‌اند شاکی است او زندگیش را مانند یک چرخ می‌بینند که در حال تکرار است.

«ناگهان زری اندیشید که تمام زندگی من همین طور گذشته. هر روز پشت چرخ چاهی نشسته‌ام و چرخ زندگی را به حرکت درآورده‌ام و آب پای گل‌هایی داده‌ام» (دانشور، ۱۳۹۹: ۱۲۱).

هر دو نویسنده به صراحت اذاعان می‌کنند که در جوامع مردسالار، زنان در تکرار نقش‌هایی که جامعه برایشان تعریف کرده‌است، از جمله بچه‌دار شدن، کارهای خانه، خدمت به مردان و... اسیر و دچار روزمرگی شده‌اند؛ به عبارتی آن‌ها خود را گرفتار و تسلیم گفتمان مردمحورانه‌ای می‌بینند که به ارزش‌های وجودی آن‌ها توجهی ندارد.

استفاده ابزاری از زن

در جوامع مردسالار زنان به عنوان جنس دوم تحرک‌های اجتماعی و حرفه‌ای کمتری دارند. در برخی جوامع زنان سقف کوتاهی برای فراروی‌های شغلی دارند و به پایگاه‌های اجتماعی فروتری دست می‌یابند. آنان در کارخانه‌ها به ابزار کار بدل می‌شوند و درخانه به مانند طبقه فروdest به ابزار لذت (تسلیمی، ۱۴۰۱: ۲۶۰)؛ به همین دلیل تلقی جوامع مردسالاری از زن به عنوان جنس دوم از موضوعات مورد انتقاد فمینیست‌ها است (صادقی شهرپور و حجار، ۱۳۹۲: ۸۶). فمینیست‌ها از این که زنان برای لذت‌جویی و راحتی مردان به مانند یک ابزار و وسیله تلقی شوند، بیزار هستند. در برخی موارد زنان را همچون کالا برای ایجاد ارتباط محکم و منافع در خانواده می‌دیدند. وولف در کتاب خود به این نکته اشاره دارد که زنان برای افزایش قدرت مردان و جایگاهشان مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ در حالی که خود نادیده گرفته می‌شوند و در جایی نیز به نقش زاد و ولد به عنوان تنها نقش زنان اشاره می‌کند:

«طی همه‌ی این قرن‌ها، زنان چون آینه‌هایی عمل کرده‌اند که قدرتی جادویی و خوشایند دارند و می‌توانند قامت مرد را دو برابر واقعی اش نشان بدهند» (وولف، ۱۳۸۸: ۶۳).

«آقای جان لانگدون دیویس به زنان هشدار می‌دهد: که وقتی بچه داشتن دیگر مطلوب نباشد، به زنان هم نیازی نیست» (همان: ۱۵۷).

دانشور، مانند وولف از نگاه ابزاری به زن بیزار است و از این‌که به زن تنها برای لذت و بچه آوردن نگاه شود شاکی و معترض است.

«شاید تقاض زن اول ملک سهراپ را پس می‌دهد که به اینجا کشانده شده... سهراپ و زن اولش مگر عاشق و معشوق نبودند؟ چرا بودند. بعد بی‌بی همدم هی از اجاق کور و از حرمت اجاق حرف زد» (دانشور، ۱۳۹۹: ۲۵۸).

هر دو نویسنده خواهان تغییر چنین جامعه‌ای هستند که زنان را همچون موجوداتی می‌بینند که باید ازدواج کنند، زایمان کنند و شرایط عشرت‌طلبی و تنوع‌طلبی مردان را فراهم کنند.

محدودیت و منع زنان در انجام امور

در جوامعی که قوانین مردسالاری حاکم است زن نادیده گرفته می‌شود، در چنین فضایی مرد را نیروی کار مفید می‌دانند و زن را به دلیل محدودیت‌هایی که خود آنان بر زنان تحمیل کردن، خوار می‌شمارند. در هیچ کاری به زنان اجازه انتخاب داده نمی‌شود و از امکانات و مزایایی که مردان از آن می‌توانند استفاده کنند، محروم هستند؛ بر همین اساس فمینیست‌ها معتقدند زنان باید به فرصت‌ها و امکانات برابر با مردان در تمامی جنبه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دست پیدا کنند (دانش‌دوست، ۱۳۹۵: ۲). در کتاب وولف حتی زنان اجازه استفاده از مکان‌های عمومی را نیز ندارند. وی با صراحةً می‌گوید اگر اعتقاد به هویت جنسی در جوامع نباشد و از محدود و منع کردن زنان دست برداشته شود، زنان می‌توانند همانند مردان یا حتی بهتر از آنان بدرخشنده: «همان‌طور که مرا عقب می‌راند آهسته عذرخواهی کرد و گفت که بانوان تنها در معیت یکی از اعضای دانشگاه یا ارائه معرفی‌نامه اجازه ورود به کتابخانه دارند» (ولف، ۱۳۸۸: ۲۸).

«خواهر شکسپیر نمی‌توانست برای پرورش هنر خود هیچ آموزشی ببیند. آیا حتی می‌توانست در میکدهای غذایی پیدا کند یا نیمه شب در خیابان‌ها پرسه بزند؟ با این حال، نبوغش در زمینه داستان بود و اشتیاق داشت در زندگی زنان و مردان و مطالعه راه و رسمشان غرق شود» (همان: ۷۹).

دانشور نیز مانند وولف از تفکیک جنسیتی و محدود کردن زنان در امور زندگی انزجار دارد.

«خسرو، صورت خواهرها را بوسید و گفت: نه جانم، ختم مردانه‌است» (دانشور، ۱۳۹۹: ۹۷).

«عمه نفرین کرد. نفرین کرد و گفت: خدایا چرا مرا لچک به سر آفریدی؟ اگر مرد بودم، نشان می‌دادم که مردانگی یعنی چه؟» (همان: ۲۵۰).

همان‌طور که مشاهده می‌کنیم در هردو داستان زنان در سکوت و صبور از جایگاه و فضای اندوهگین زندگی خود شکوه می‌کنند. وولف و دانشور هر دو به شکلی می‌خواهند از سرنوشت زنان و همدردان خود، سخن به میان آورند.

خشونت، ستم و بی‌احترامی مردان نسبت به زنان

از دیگر اهداف فمینیست‌ها، ارائه چهره ناخوشایند از خشونت مردان علیه زنان است. مردان با خشونت و هتك حرمت با زنان رفتار می‌کنند. آنان خشونت فیزیکی علیه زنان و تحقیر آنان را برجسته و نمایان می‌کنند. به‌طور عامیانه فمینیسم بر این اصل استوار است که زنان در مقابل مردان مورد ستم‌اند (محسنی، ۱۳۸۸: ۸۱). وولف از بی‌حرمتی به زنان و نادیده گرفتن آن‌ها سخن به میان آورده و بیشتر از هرچیز از دیدگاه مردان موفق و تحصیل کرده در شگفت است:

«پوپ می‌گوید: بیشتر زنان اصلاً شخصیتی ندارند» (ولف، ۱۳۸۸: ۵۶).

«کتک‌زن حق مسلم مرد بود و بدون شرمندگی در میان طبقات بالا و پایین جامعه رواج داشت» (همان: ۷۲).

دانشور نیز از هتك حرمت زنان احساس تنفر می‌کند، از این‌که زنان از ترس خشونت مردانشان حتی از حقوق مسلم خویش نیز می‌گذرند. در سووشوون حتی یوسف با تمام روشن فکریش به خشونت علیه زری متول می‌شود.

«یوسف به زنش سیلی زد و این اولین باری بود که چنین می‌کرد و زری نمی‌دانست که آخرین بار هم خواهد بود. آمرانه گفت: خفقان بگیر. در غیابم فقط یه مترسک سرخرمنی و رهایش کرد و از تپه سرازیر شد» (دانشور، ۱۳۹۹: ۱۱۸).

دانشور حتی مردان را بی‌مسئولیت و بی‌عاطفه نشان می‌دهد که وظایف طاقت‌فرسای خود را بر عهده زنان می‌گذارند، حال آن که زنان به لحاظ فیزیکی از مردان کم‌توان‌تر هستند. زنان نیز از ترس هیچ‌گونه اعتراضی ندارند:

«مردها کمک می‌کنند و جوالها را روی دوش زن‌ها می‌گذارند» (همان: ۲۷۰).

خشونت علیه زنان از مواردی است که هردو نویسنده به دفعات در آثار خود به آن اعتراض کرده‌اند. مردانی خشن و مستبد که هیچ‌گونه عاطفه‌ای در وجودشان نیست و با رفتارهای آمرانه خود سعی دارند جنس زن را فروودست و حقیر به شمار آورند.

هوسرانی مردان و تحقیر زنان

جنبیش‌های فمینیستی در صدد احراق حقوق زنان و رواج اندیشه برابر طلبی میان زن و مرد و خواهان بازنگری نقش زن در جامعه هستند. آنها در تلاشند، که نگرش تحریرآمیز و بی‌ارزش

شمردن زنان از ساحت جامعه زدوده شود و همگی بدانند زنان ابزار لذت بردن مردان نیستند و از چند همسری مردان و توجیه هوسرانی آن‌ها صرفاً بخاطر برتری جنسیتی مرد دست برداشته شود. جامعه مرد‌سالار از زن به عنوان جنس دوم و ابزار خشنود‌کننده مرد نام می‌برند (صادقی شهرپر و حجار، ۱۳۹۲: ۸۶). نداشتن آگاهی زنان از حقوق خود، تحصیلات کم، ازدواج در سن پایین و از همه مهمتر فقر و وابستگی زنان به مردان برای گذران زندگی از مهم‌ترین عواملی است که باعث شده زنان مورد تجاوز قرار گرفته و سکوت کنند. فمینیست‌ها فقدان حقوق مدنی و فرصت‌های نابرابر آموزشی را دلیل ستم به زنان می‌دانند و سعی بر اصلاحاتی در این زمینه دارند تا بتوانند موقعیت زنان را بهبود بخشنند (سجادی، ۱۳۸۴: ۷).

در کتاب *وولف*، زنان به شکل موجوداتی حقیر، مطیع و تسليیم همسرانشان هستند؛ خوار زندگی می‌کنند و مثل کرم می‌میرند:

«کتاب دوشس را که باز کنید، با همان فوران خشم روبه‌رو می‌شوید: زنان مانند جند و خفash زندگی می‌کنند، مثل حیوان کار می‌کنند و مثل کرم می‌میرند» (وولف، ۱۳۸۸: ۹۶). دید و تفکر تحقیرآمیز به زنان، نداشتن هویت، ابزاری بودن زن در نوشت‌های هردو نویسنده به وضوح دیده می‌شود. در سووتشون بارها دانشور از هوسرانی مردان، چند همسری و حقارت زن و صبر اجباری زنان شکایت کرده است:

«زری گفت: نیرسید محله مردستان کجاست؟ یوسف گفت: چرا پرسید. گفتم همان محله‌ای که ساکنانش بیشتر زن‌های فلکزده‌ای هستند که با سرخاب و سفیدابی که به صورتشان می‌مالند معاش می‌کنند و شما سربازهای هندی را می‌فرستید سراغشان. خودتان کار و بارتان سکه است» (دانشور، ۱۳۹۹: ۱۸).

«می‌گفت چه کنم من این طوریم. از دیدن چادر نماز زن، هرزنی که باشد حالی به حالی می‌شوم. من زار زار به پهنانی صورتم اشک می‌ریختم و می‌گفتم مهرم حلال، جانم آزاد. ولم کن برو» (همان: ۹۱).

باورهای نادرست جامعه مرد‌سالار نسبت به زنان

در جوامع مرد‌سالار همواره اعتقادات و سنت‌هایی حاکم هستند که بر زندگی اجتماعی و خانوادگی زن تأثیرات منفی و مخربی می‌گذارد. زنان از ترس و از آموزش اشتباهی که از بدو تولد در خانه و خانواده می‌گیرند، به ناچار در برابر این نابرابری‌ها سکوت می‌کنند؛ زیرا سنت پدرسالارانه همواره گونه‌ی اندیشیدن، زبان، فرهنگ و حتی اسطوره‌ها را تشخیصی مردانه داده است و زنان ناخودآگاه پذیرفته‌اند که فروdest هستند (تسليیمی، ۱۴۰۱: ۲۶۰). سیمون دبورسخن اگزیستانسیالیستی و ناتورالیستی آشنازی دارد که می‌گوید: «کسی، زن به دنیا نمی‌آید بلکه

تبديل به زن می‌شود» همانگونه که هیچ ماهیتی از آغاز در میان نبوده؛ بلکه ماهیت‌ها در زمینه‌های گوناگونی چون ساخته‌ای اجتماعی شکل می‌گیرد (همان: ۲۶۲). زندگی زنان به علت همین ساخته‌ای اجتماعی و سنت‌های غالب مردسالاری شکل اندوه‌باری داشته و همواره حس حقارت و تلخی در آن موج می‌زند.

وولف بارها در اثر خود از اینکه زن‌ها از لحاظ ذهنی، فکری و شخصیتی موجوداتی کمتر از مردان می‌دانند، شکایت کرده‌است. او دلیلی نمی‌بیند که زنان تحت سلطه و حمایت افراطی مردان باشند: «لابرویر می‌گوید: زنان افراطی‌اند؛ یا خیلی بدتر از مردان‌اند یا خیلی بهتر از آن‌ها» (وولف، ۱۳۸۸: ۵۶).

«لیدی وینچلسی در کتاب شعرش: افسوس! زنی که قلم به دست می‌گیرد/ به نظر دیگران موجودی گستاخ است/ این خطابا هیچ فضلیتی جبران نمی‌شود/ به ما می‌گویند درباره جنسیت و راه و روش خود به خطاب می‌رویم/ بچه‌دار شدن، مدد، رقص، لباس، بازی؛ این‌ها هنرهایی است که باید در آرزویشان باشیم» (همان: ۹۳).

دانشور از این‌که جامعه مردان زنان را ناقص‌العقل و ترسو می‌پنдарد، معتبرض است. «خان‌کاکا خشمگین داد زد: با چه پاسپورتی؟ با چه جواز خروجی؟ بی‌خود نگفته‌اند که زن‌ها ناقص‌العقلند» (دانشور، ۱۳۹۹: ۶۰).

حتی این باورهای نادرست در کودکان نیز موج می‌زند؛ خسرو، پسر زری، بارها به ترسو بودن زنان می‌تازد:

«خسرو لج کرد. صدایش را بلندتر از پیش کرد و فریاد زد: یا بچه خوابیده، یا خان‌ها می‌ترسند... چقدر زن‌ها ترسو و دروغگو هستند. فقط بلندن گور بکنند و دفن کنند و بعد گریه کنند» (همان: ۱۲۲).

هر دو نویسنده در آثار خود سعی داشته‌اند، به حقوق از دست رفته‌ی زنان بارها اشاره و بر نگاه کوتاه‌بینانه و تحقیرآمیز مردان نسبت به زن انتقاد کنند. هردو بر این باورهای خرافی نسبت به زن و محروم نگاهداشتن آن‌ها به دلیل تبعیض جنسیتی تاخته‌اند.

پیامدهای روانی زنان به علت سرکوب استعدادهایشان

اتفاق مهمی که در جامعه مردسالاری می‌افتد، سرکوب استعداد زنان و محدود کردن آن‌هاست. زنان با توجه به شرایط غالب در چنین جوامعی این ظلم را می‌پذیرند و خود را با این شرایط رقت بار وفق می‌دهند؛ اما همه زنان این‌گونه نیستند؛ در میان شخصیت‌های داستان می‌بینیم بعضی زنان مبارز و روشنفکر با استعداد و توانایی فوق‌العاده متولد می‌شوند؛ اما درنهایت به دلیل سرکوب‌های شدید راه بجایی نمی‌برند و دچار اختلالات روانی می‌شوند و حتی در جامعه مورد

تمسخر قرار می‌گیرند و گاه به دلیل سرپیچی از قوانین مردسالاری در جامعه، مجازات و عبرتی برای دیگر زنان می‌شوند.

«هر زنی که در قرن شانزده با استعداد شگفت به دنیا می‌آمد، قطعاً دیوانه می‌شد؛ خود را می‌کشت یا عمر خود را در کلبه‌ای بیرون دهکده در انزوا می‌گذراند و مردم او را نیمه ساحر می‌پنداشتند و از او می‌ترسیدند و مسخره می‌کردند» (ولف، ۱۳۸۸: ۸۱).

دختر فتوحی یکی از زنان تحصیل کرده و روشنفکر و مبارز در داستان سوووشون است که در نهایت برادر و دوستانش او را تنها می‌گذارند و کارش به تیمارستان کشیده می‌شود: «البته دخت فتوحی، زمانی که عاقل بود، دست به قلمش خوب بود و مقاله‌هایی درباره حقوق زن علیه مظالم مرد در روزنامه‌های محلی می‌نوشت و مجله‌ای را راه می‌برد که در آن دختران را به بیداری می‌خواند» (دانشور، ۱۳۹۹: ۱۰۷).

در آثار پیش‌رو با زنان آگاهی روبرو هستیم، که یا متهمن به دیوانگی یا در بیمارستان روانی بستری هستند. این زنان اکثراً زنانی تحصیل کرده و با استعداد هستند که از طرف جامعه جدی گرفته نشده‌اند تا عاقبت کارشان به دیوانگی کشیده‌است. این نمونه‌ای از سرنوشت زنانی است که در جامعه مردسالار دم از حقوق و آزادی زن می‌زنند.

جایگاه زنان با توجه به موقعیت خانوادگی و رفاهی

موقعیت خانوادگی زنان در جامعه به طور کلی در سه ساختار خانواده مرفه، متوسط و فقیر شکل گرفته است. قطعاً زنانی که در خانواده‌های متمول زندگی می‌کردند از امکانات بهتری بهره می‌برند، سواد داشتند و تا حدودی بخاطر شرایط زندگی از آزادی بهتری برخوردار بودند؛ اما طبقات متوسط و به خصوص فقیر زندگی اندوه‌باری را تجربه می‌کردند و غالب آن‌ها مجبور به ازدواج‌های نامناسب یا تن دادن به ازدواج با مردان چندهمسر می‌شدند و یا به شکل کلفت و خدمتکار مورد تجاوز و آزار و بردگی جنسی قرار می‌گرفتند. وolf معتقد است دلیل پیشرفت نکردن و ناکامی زنان ساختار خانواده است:

«دلیل اینکه تعداد زنان رمان‌نویس تاکنون کم بوده به طور کلی ساختار خانواده و خانه است» (ولف، ۱۳۸۸: ۹).

«گاهی اوقات به زن خاصی اشاره می‌شود، الیزابت یا مری، ملکه‌ای یا بانوی بزرگی؛ اما زن طبقه متوسط به هیچ‌وجه نمی‌توانسته، تنها با تکیه بر فکر و شخصیت خود در هیچ‌یک از نهضت‌های بزرگ شرکت کند» (همان: ۷۵).

در سوووشون زری و دختر فتوحی به خاطر آن که در خانواده با سواد و فرهنگ بالاتری متولد شده‌اند، وارد مدرسه شده‌اند و از درک و فکر بازتری نسبت به دیگر زنان داستان برخوردار هستند: زری در مدرسه انگلیسی‌ها درس خوانده بود: «... به انگلیسی توضیحاتی داد که زری از حواس‌پرتنی نفهمید. هرچند در مدرسه انگلیسی‌ها درس خوانده بود» (دانشور، ۱۳۹۹: ۶)

و دختر فتوحی با دست قلم خوبش مقاله‌هایی درباره حقوق زن و علیه مظالم مرد در روزنامه‌های محلی می‌نوشت (ر.ک. به همان: ۱۰۷).

شرایط زنان و آگاهی آن‌ها بسته به موقعیت خانوادگی متفاوت است، همانطور که در این آثار مشاهده می‌شود، موقعیت خانوادگی زن و امکان تحصیل او، آگاهی وی از حقوق خود در اجتماع، جایگاه او را متفاوت می‌کند. اغلب زنان تحصیل کرده و همچنین زنانی که در خانواده‌های روشن- فکر متولد شده‌اند، از اندیشه بهتر و ارزش بالاتری در زندگی شخصی و خانوادگی برخوردار هستند.

توجه زنان به تحول و پیشرفت خود

فمینیستها معتقدند که یکی از راه‌های مبارزه با جامعه مردسالار و مبارزه با ظلم و ستم بر زنان، دفاع از حقوق زنان و شناساندن و آگاهی به آن‌هاست. آنان کوشیده‌اند که آگاهی زنان را ارتقا دهند، تا قادر به شناخت هویت واقعی خود باشند (بهین و باقری، ۱۳۹۱: ۳۵). زنان اگر در بی‌القا موجودیت و هویت خویش باشند و به خودشناسی و به ارزش و توانایی خود واقف شوند، در صدد گرفتن حق خود و رهایی از وضعیت موجود برمی‌آیند. وولف معتقد است خواندن و دریافت آگاهی و پذیرفتن شجاعانه جنسیت خویش به عنوان یک زن و استقلال شخصیتی و تحول و رشد ذهنی در زنان باعث رسیدن به هدف و گرفتن حقوق طبیعی آنان است:

«فعالیت ذهنی شدید زنان در اوخر قرن هجدهم- گفتگو، گردهمایی، نوشتمن مقاله در باره شکسپیر، ترجمه کتاب‌های کلاسیک- براین واقعیت استوار بود که زنان می‌توانستند از راه نوشتمن درآمد کسب کنند. پول به هر آنچه به دلیل مجانی بودن سطحی و جزئی به حساب می‌آید، شان و اعتبار می‌بخشد» (وولف، ۱۳۸۸: ۱۰۰).

«توصیه منتقد را در این باب تکرار کرده‌ام که محدودیت‌های جنسیت خود را با شهامت به رسمیت بشناسید» (همان: ۱۵۷).

تحول شخصیت زری به عنوان شخصیت اصلی زن در داستان سوووشون ملموس است و در طول داستان و پس از هر حادثه‌ای محکم‌تر می‌شود:

«زری کوشش کرد پا شود بنشیند و توانست. گفت: می خواستم بچه هایم را با محبت و در محیط آرام بزرگ کنم؛ اما حالا با کینه بزرگ می کنم. به دست خسرو تفنگ می دهم» (دانشور، ۱۳۹۹: ۲۵۲).

دانشور و وولف هر دو معتقدند که قوانین و دیدگاه جامعه مردسالار باید نسبت به زن تغییر کند که این تغییر منوط به تغییر افکار و آگاهی خود زنان است. آن ها براین باورند تنها چاره زن صبر و تحمل رنج نیست؛ بلکه باید خود را به عنوان یک انسان که حقوقی برابر با مرد دارد، بپذیرد؛ از این رو در آثار خود از زنان شجاعی که خود را باور داشته و متحول شده اند، زنانی که به خود می آیند و از تبعیض جنسیتی آگاه می شوند، سخن گفته اند.

توجه به وفاداری و عشق زنان

در تمام جوامع عشق و وفاداری ستایش می شود. این خصایص مختص هرموجودی نیست و زنان نماد عشق و وفاداری هستند و با همین صفت می توانند صلح و آشتی را به جامعه هدیه کنند. وولف در کتاب دیگر ش با عنوان سه گیتی اذعان می کند زنان می توانند با این خصیصه از جنگ که دستاورد مردان است جلوگیری کنند و تنها فمینیسم این توان را دارد که می تواند با فاشیسم مردسالار رود رو شود (تسلیمی، ۱۴۰۱: ۲۶۲) زنان با عشق و وفاداری می توانند به خانه و خانواده گرمی و زیبایی دهنده و این مسئله بیانگر این نکته است که زن موجودی شایسته و دارای فضایل عالی است. وولف از زنانی حرف می زند که منتظر همسرانشان هستند و با عشق آنان را بدرقه می کنند:

«آیا این همان چیزی بود که مردان در مهمانی های ناهار پیش از جنگ زمزمه می کردند؟ و زنان؟ دل من مانند آواز خوانی است / که در نهال تازه آب خورده ای لانه کرده / دل من مانند درخت سیبی است / که شاخه هایش از بار میوه خم شده / دل من مانند صد رنگارنگی است / که در دریایی غوطه می خورد / دل من خوشتراز همه اینهاست / زیرا عشق من به سویم آمده. آیا این همان چیزی بود که زنان در مهمانی های ناهار پیش از جنگ زمزمه می کردند؟» (ولف، ۱۳۸۸: ۳۴-۳۵).

دانشور نیز از زنان وفادار و عاشق در داستان خود به احترام یاد می کند. زری با تمام مصائبی که به خاطر همسر و خانواده متحمل می شود؛ اما در نهایت آنان را بر آسایش خود ترجیح می دهد. دانشور با توجه به فرهنگ و اعتقادات حاکم بر جامعه بر جایگاه خانواده و تکریم و تقدس نقش مادر و همسری تاکید دارد:

«همه اش در این فکر بود که واقعاً ترسو بوده یا ترسو شده؟ آیا واقعاً یوسف مقصو است؟ حتی یک آن به این نتیجه رسید که زندگی زناشویی از اساس کار غلطی است. اینکه یک مرد تمام

عمر پاییند یک زن و بچه‌های قد و نیم قد باشد. یا بعکس زنی را تا این حد وابسته و دلبسته یک مرد و چندتا بچه کنند که خودش نتواند یک نفس راحت و آزاد بکشد، درست نیست؛ اما می‌دید که تمام لذت‌های عمر خودش به این دلبستگی‌ها وابسته است» (دانشور، ۱۳۹۹: ۱۳۱).

در هر دو اثر زنان آزادی به نمایش گذاشته می‌شوند که به تعهدات اخلاقی خود پاییند هستند، زنانی که وفادارانه مراقب خانواده و عاشق همسران خود هستند. این ویژگی مهم در جامعه‌ی مردسالار کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این دو نویسنده با تأکید بر این خصیصه بر این باورند که زنان در برخی از ویژگی‌ها نه تنها با مردان برابر نیستند، بلکه از آنان برتر نیز هستند.

مردانی که برای زنان ارزش و احترام خاص قایل هستند

با تمام سرکوبها و تلاش‌هایی که بر بی‌ارزشی زنان توسط جامعه مردسالار می‌شود؛ اما بهنچار مردان در جامعه مردسالار مجبور به اعتراف بر ارزش وجودی زنان می‌شوند. وولف می‌گوید: اگر زنان بی‌ارزش و بی‌هویت هستند، چرا این اندازه مورد بحث و سخن مردان اند؛ «هیچ می‌دانید در هرسال چند کتاب درباره زنان نوشته می‌شود؟ هیچ می‌دانید چندتا از این کتاب‌ها را مردان می‌نویسند؟ خبر دارید که احتمالاً درباره‌ی شما بیش از هر جانوری در این عالم صحبت می‌شود» (وولف، ۱۳۸۸: ۵۲).

دانشور از عشق و علاقه و ارزش‌گذاری بیش از حد یوسف و نیاز او به زری بارها سخن در میان می‌آورد:

«یوسف به روی زنش خنده‌ید. همیشه سعی می‌کرد به روی زنش بخندد» (دانشور، ۱۳۹۹: ۵). «زری از همان نظر اول، دانسته بود که یوسف دل‌مشغول است و گرنه محال بود از ده بیاید و نوبتی برای زنش نیاورد» (همان: ۱۹۰).

زنان همواره مظاهر زندگی و سازندگی و آسایش بوده‌اند. در این آثار بارها زنانی به نمایش گذاشته می‌شوند که مایه دلگرمی و پشتونه مردان هستند و مردانی که مجبور به اعتراف بر نقش مهم و اساسی زن در خانواده و سازندگی و تکامل وی در جامعه بوده‌اند.

نتیجه گیری

وولف و دانشور هر دو دارای اعتقادات فمینیستی هستند و این نظریات را به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در داستان‌های خود بیان کرده‌اند. وولف در اتفاقی از آن خود مبتکر یک تفکر فمینیستی است، تفکری که محور اصلی آن زن و تبعیض جنسیتی است که حضور او را در کل دانش بشر و به‌ویژه در ادبیات رقم می‌زند. وی در طول داستان از تفاوت میان مرد و زن صحبت کرده است؛ اما این تفاوت را دلیل برتری جنسی بر جنس دیگر نمی‌داند. او امیدوار به روزهای

خوب برای زنان است. دانشور مشکلات زنان را به صورت واقعی و بحسب آنچه در جامعه دیده است، توصیف می‌کند. وی خواهان برابری حقوق زن و مرد، همراه با ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه است. او جایگاه زن و مرد را محترم و هیچ جنسی را برتر از دیگری نمی‌داند.

در نوشهای وولف و دانشور به عنوان زنانی که آثاری با صبغه‌های فمینیستی دارند، مضامین مشترکی دیده می‌شود که بیانگر تلاش آنان برای جلوه دادن احیای حقوق و شناساندن هویت و جایگاه زن در جامعه مردسالار است. وولف معتقد به آزادی فردی زنانست که بخشی از نظریه‌ی فمینیسم است. او در تلاش برای بهبود وضعیت زنان و برابری امکانات با مردان است. از دیدگاه او زنان دارای شخصیت و هویت مستقل هستند و نباید تحت تأثیر سلطه مردان باشند. دانشور نیز معتقد است که زنان مستقل هستند و مردان نباید آنان را لوح‌های سفید، بدون احساس و فاقد اراده‌ای تصور کنند و به هر صورت که تمایل دارند، زنان را تغییر شکل دهند. در افکار فمینیستی دانشور از فرهنگ دیرینه‌ی مردسالاری، مظلومیت زنان، نادیده گرفته شدن و ظلم و ستم مردان به آنها و همچنین هتك حرمت به آنان، جلوه‌های آشکاری دیده می‌شود. وولف در کتاب اتفاقی از آن خود به نادیده گرفتن زنان و گمنامی آنان، خشونت علیه زنان و مشکلات مادی و آزار و مشکلات جنسیتی پرداخته است. هردوی این نویسنده‌گان با دید انتقادی از نادیده گرفتن و خفقان زنان نویسنده و روشنفکر و زندگی در سایه‌ی یک مرد سخن می‌گویند. هر دو از زبان زنانه خود برای بالا بردن شأن جنس مونث استفاده کرده‌اند. وولف و دانشور در بسیاری از موارد هم فکر و هم اندیشه با یکدیگر هستند، هردو به دلیل داشتن درک عمیق که از شرایط اجتماعی و شخصی زنان، به یک جهان بینی مشترک در مورد مشکلات و خواسته‌های زنان رسیده‌اند. آنان از زنانی سخن می‌گویند که دارای آرمان و اهداف مشابه، مشکلات و رنج‌های مشترک هستند. هر دوی آنان عشق و وفاداری را از مولفه‌های قدرتمند در زنان می‌دانند که او را به موجودی شایسته و دارای فضایل عالی تبدیل می‌کند. اگرچه زنان با شیوه‌های متفاوت در مقابل مسائل قرار می‌گیرند، همگی اهداف مشترکی از جمله رهایی از ظلم و ستم و عدم وابستگی به مردان و راهی برای عبور از بردگی جنسی را دنبال می‌کنند.

اما این دو نویسنده به دلیل وجود تفاوت‌های فرهنگی و زیست محیطی، در برخی جهات دیدگاه‌های متفاوتی دارند. فمینیسم دانشور بازتابی از فمینیسم معتل شرقی است و از فمینیسم غرب و افراطی‌گرایی آن به دور است. وی به فمینیست غربی که خواهان تضعیف حقوق مرد است، اعتقادی ندارد و به اصل برابری زن و مرد معتقد است. او برخلاف وولف که زندگی مشترک و تشکیل خانواده را ظلم می‌داند، این موهبت را نشان برتری زن می‌داند و احساسات شدید زن نسبت به خانواده و فرزند و امور خانه‌داری را نشان دهنده نقش بدیع و مهم او در زندگی و

اجتماع تلقی می‌کند. عشق و ارزش‌گذاری بین زن و مرد را عامل بنیادی برای تحکیم زندگی مشترک می‌داند و بر جایگاه خانواده و تکریم و تقدس نقش مادر و همسری تاکید دارد؛ البته وولف ضرورت خانواده را نمی‌کند؛ اما با اختصاص نقش زن به عنوان فردی صرفاً خانه‌دار که مانع پیشرفت اجتماعی است، مخالف است. وولف برخلاف دانشور معتقد به برابری حقوق زن و مرد نیست؛ بلکه خواهان استقلال بیشتر زن برای رهایی از وابستگی به مردان و داشتن امتیازاتی همچون مردان است.

تفاوت دیگر در مؤلفه‌های زبانی این دو نویسنده است: وولف با زبانی کاملاً گزنه و نیشدار عضلات اجتماع خود را مطرح می‌کند. در بیان مسایل مربوط به زنان از زبانی صریح، رک و بی‌پرده استفاده می‌کند؛ گاه با زبان طنز و گاه به صورت جدی انتقاد می‌کند و با بیان و لحنی اعتراض‌گونه به تفاوت‌ها و تبعیض‌های بین زن و مرد می‌پردازد و به عنوان راوی مداخله‌گر به‌طور مستقیم از حقوق از دست رفته‌ی زنان دفاع می‌کند و قصد دارد توجه خواننده را بلافاصله به اصل موضوع جلب کند؛ این شیوه بیان ناشی از آزادی بیان از نوع غربی آن است؛ اما دانشور با زبانی کاملاً توصیفی و بدون صراحة لهجه با نگاهی بدون قضاؤ تنها موقفیت زنان در جامعه عصر خود را شخصیت‌های زن و مسایل مربوط به آنان می‌پردازد و به عنوان راوی است که مداخله‌گر نیست؛ داوری و جانبداری آشکار نمی‌کند؛ بلکه تنها با توصیف سعی دارد در حاشیه‌ی داستان به‌طور غیرمستقیم به مسایل مربوط به زنان اشاره کند و مخاطب را متوجه اعتراض پنهان خود سازد؛ البته دلیل این امر ناشی از نبود آزادی بیان و محدودیت‌هایی است که به دلیل حاکمیت مسایل فرهنگی، اجتماعی و حتی مذهبی بر جامعه‌ی ایرانی است. اگرچه زاویه دید این دو نویسنده با یکدیگر متفاوت است؛ اما هردو خواهان حقوق واقعی و احیای ارزش زن هستند.

منابع

اشمیتس توماس (۱۳۸۹). درآمدی بر نظریه ادبی جدید و ادبیات کلاسیک، ترجمه حسین صبوری و صمد علیون (خواجہ دیزج)، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.

-برسلر، چارلز (۱۳۸۹). درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی، ترجمه مصطفی عابدینی فرد، چاپ دوم، تهران: انتشارات نیلوفر.

-بهمن، بهرام و باقری، مصصومه (۱۳۹۱). گذر فمینیستی از جزیره سرگردانی و به سوی فانوس دریایی، پژوهش ادبیات معاصر جهان، دوره ۱۷، شماره ۲، صص ۴۰-۲۵.

-بیگ بابایی بهروز، رحیمی موسی (۱۴۰۰). واکاوی تطبیقی آثار زویا پیرزاد و الف شفق از دیدگاه نقد فمینیستی، نشریه پژوهش ادبیات نطبیقی، دوره نهم، شماره ۴، صص: ۱۳۱-۱۵۳.

- پیشگاهی فرد، زهرا و قدسی، امیر(۱۳۸۹). نظریه‌های فرهنگی فمینیسم و دلالت‌های آن بر جامعه‌ی ایران، نشریه زن در فرهنگ و هنر، دوره ۱، شماره ۳، صص: ۱۰۹-۱۳۲.

- تاجیخش، پروین و فرزاد، سیمین (۱۳۹۳). نقد تطبیقی دیدگاه فمینیستی سیمون دوبووار، ویرجینا وولف و سیمین دانشور در آثار داستانی، نشریه پژوهش‌های ادبی و بلاغی، سال دوم، شماره ۲، پیاپی ۶، صص: ۲۹-۹.

- تسلیمی، علی (۱۴۰۱). نقد ادبی نظریه‌های ادبی و کاربرد آن‌ها در ادبیات فارسی. تهران: نشر اختنام، دات و کتاب آمه.

- جمالی، شهروز و سجادی، سیده روبا (۱۳۹۴). بررسی جایگاه زن در آثار سیمین دانشور، فرشته مولوی و راضیه تجار، فصلنامه زبان و ادب فارسی، سال هفتم، شماره ۲۴، صص: ۳۱-۵۰.

- چراغی کوتیانی، اسماعیل (۱۳۹۳). رویارویی ایرانیان با فمینیسم، از فمینیسم ایرانی تا فمینیسم اسلامی، معرفت، سال ۲۳، شماره ۱۹۹، صص: ۴۸-۳۱.

- حسن لی، کاووس و سالاری، قاسم (۱۳۸۶). نشانه‌های فمینیسم در آثار سیمین دانشور، نشریه مطالعات اجتماعی- روان‌شناختی زنان، سال پنجم، شماره ۱، ص ۲۵-۵.

- حق شناس، علی محمد. (۱۳۸۹). فرهنگ معاصر هزاره. تهران: نشر فرهنگ معاصر.

- دانش‌دست، راضیه (۱۳۹۵). مقایسه تحولات جنبش‌های فمینیستی در غرب و ایران، نخستین همایش ملی علوم اسلامی، حقوق و مدیریت.

- دانشور، سیمین (۱۳۹۹). سوووشون، چاپ بیست و هفتم. تهران: خوارزمی.

- سارانی‌النائز، عرب پور مفرد، علی، پورقریب، بهزاد (۱۴۰۱). تحلیل روایت شناسی فمینیستی در داستان خانه ادریسی‌ها اثر غزاله علیزاده، پژوهشنامه ادبیات داستانی، سال یازدهم، شماره ۲، صص: ۱۴۸-۱۳۱.

- سجادی، مهدی (۱۳۸۴). مطالعات راهبردی زنان، سال هشتم، شماره ۲۹، صص ۳۸-۷.

- سلدن رامان، ویدوسون پیتر (۱۳۸۴). راهنمای نظریه ادبی معاصر، ترجمه عباس مخبر، چاپ سوم. تهران: طرح نو.

- شهریاری مهشاد، فاضلی مهبدود و حسینی مریم (۱۳۹۷). تحول خودآگاهی در آثار داستان نویسان زن ایرانی بر اساس نظریه آن شوالتر، نشریه زن در فرهنگ و هنر، دوره ۱۰، شماره ۲، صص: ۲۸۵-۳۰۹.

- صادقی شهپر، رضا و حجار، راضیه. (۱۳۹۲). نقد فمینیستی رمان سگ و زمستان بلند، نشریه ادب پژوهی، شماره ۲۶، صص: ۷۳-۹۲.

- فتحی‌زاده زال، رفیه (۱۴۰۱). بررسی تطبیقی رمان جان شیفته و طوبی و معنای شب با رویکرد فمینیسم، نشریه پژواک زنان در تاریخ، شماره ۶، صص: ۷-۱۰۸.

- فریدمن، جین (۱۳۸۳) فمینیسم، ترجمه فیروزه مهاجر. تهران: آشیان.

- محسنی، محمد رضا. (۱۳۸۸). تحلیل آثار و اندیشه‌های نویسنده‌گان بزرگ فرانسه در قرن بیستم، چاپ سوم. تهران: انتشارات بازتاب نگار.

- مدرسی فاطمه (۱۳۹۰). فرهنگ توصیفی نقد و نظریه‌های ادبی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

-مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱). از جنبش تا نظریه اجتماعی، تاریخ دو قرن فمینیسم، تهران: پژوهش شیرازه.

-مشیل، آندره (۱۳۷۲). جنبش اجتماعی زنان، ترجمه هما زنجانی‌زاده. مشهد: نشر نیک.

-معصومی، مسعود (۱۳۸۷). فمینیسم در یک نگاه، چ. دوم. قم: انتشارات موسسه آموزشی امام خمینی(ره).

-موسی بریجانی، فاطمه (۱۴۰۲). واکاوی نظریه فمینیستی الین شووالتر در آثار ادبیات پایداری با تکیه بر کتاب شب‌های بی‌ستاره از مرضیه نفری و عزیز خانوم از فاطمه جعفری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شاهد، دانشکده علوم انسانی، گروه ادبیات فارسی.

-میرزائیان پریوش، باقری، نرگس (۱۳۹۳). بررسی پژوهش‌های انجام شده بر روی آثار سیمین دانشور با رویکردی نقد زن محور، *فصلنامه تخصصی مطالعات داستانی*، سال سوم، شماره اول، صص ۸۸-۷۲.

-نجابتیان، افروز (۱۳۸۷). جلوه‌ها و نقد زنان در آثار سیمین دانشور، منیرو روانی پور و غزاله علیزاده. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، چهارمحل و بختیاری: دانشگاه شهرکرد.

-ولف، ویرجینیا (۱۳۸۸). اتفاقی از آن خود، مترجم صفورا نوربخش، چاپ چهارم. تهران: انتشارات نیلوفر

COPYRIGHTS

© 2025 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: الهامی فاطمه، خلیل اللهی شهلا، مهدوی بتول، قارلقی فاطمه، بررسی تطبیقی رمان ذاکرة الجسد احلام مستغانمی با عادت می‌کنیم زویا پیرزاد از منظر زنانه‌نگاری، *فصلنامه ادبیات تطبیقی*، دوره ۱۹، شماره ۷۶، پاییز ۱۴۰۴، صفحات ۱۱۷-۱۴۴.